

گفت‌وگو با بهناز شفیعی، قهرمان موتور «ریس» زنان ایران

می‌جنگم؛ هم برای خودم هم برای زنان موتورسوار

سجاد فیروزی

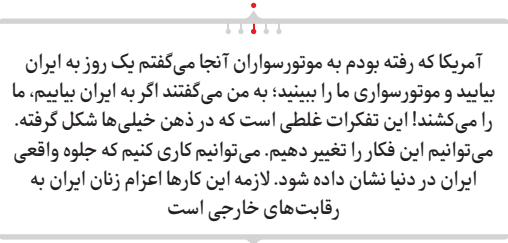


عکس: ژولوفه رستمی، شرق

کوچکی بود و اصلا رانندگی یک زن چیز عجیبی برایشان نبود. به نظر می‌رسید همگی موتورسواری را یاد گرفته‌اند. من از بچگی عاشق موتورسواری بودم و گریه می‌کردم که سوارم کنند. آن خانم که سوار بر موتور شد، متعجب ماندم و به خودم گفتم چقدر خوب! موتورسوار زن هم داریم! ذوق زده و کنجکاو شدم تا من هم یاد بگیرم. همان روز من را با دنده و کلاچ موتور آشنا کردند. دیگر سوار شدم، رفتم و خوردم زمین، رفتم و خوردم زمین تا اینکه بالاخره یاد گرفتم». از همان سال تا به حال دیگر از موتور جدا نشده؛ از رانندگی در خیابان با موتورهای خیابانی گرفته تا پریدن با موتورهای کراس و سرعتی‌رفتن با موتورهای ریس (مسابقه‌ای). می‌گوید زنان ایرانی با چنگدگی به چیزهایی که می‌خواهند می‌رسند، فقط کافی است حمایت شوند و کسی آنها را باور کند. به اندازه کافی برای مردمی که می‌دیدند یک دختر مشغول موتورسواری در خیابان است، موضوع عجیب و پیچیده بوده، ولی حالا زمان زیادی از آن روزها می‌گذرد و بهناز تبدیل به موتورسواری حرفه‌ای شده، حالا تلاش می‌کند توانایی‌هایش را در تورنمنت‌های خارجی بیازماید و پرچم ایران را در کشورهای دیگر بالا ببرد؛ خودش را یکی از سفیران ایران می‌داند و می‌گوید هر جاکه می‌روم سعی می‌کنم چهره اشتباهی از ایران را که به دنیا مخابره شده اصلاح و چهره واقعی ایرانیان را به مردم بقیه کشورها نشان دهم. مثل هر ورزشکار زن ایرانی محدودیت‌های ریزودرشتی داشته و دارد، ولی حرفش

حرکت می‌کند و به موفقیت‌هایی در عرصه ورزش زنان رسیده که کسی به آن دسترسی نداشته است.

❧ گفتید نمی‌خواستید تسلیم شوید و هدفتان این بود که راه ورود زنان به دنیای موتورسواری را باز کنید. موفق به انجام آن شدید؟
بیبین، همیشه می‌خواستم اگر مدرسه‌ای در ایران برای آموزش موتورسواری به زنان نیست، خودم اولین مدرسه موتورسواری برای زنان را افتتاح کنم. دوست داشتم به خانم‌ها، موتورسواری را آموزش دهم. می‌دانم در بین زنان ایرانی آنهایی که به موتورسواری علاقه دارند، خیلی زیاد هستند. از طرفی به دنبال شکستن سد ورود زنان به پیست آزادی هم بودم که در نهایت با پیگیری‌های زیادی که انجام دادم، به این خواسته رسیدم. سد بعدی که باید می‌شکستم، برگزار نشدن مسابقات موتورسواری برای زنان بوده؛ این داستان را هم با پیگیری‌های متعدد بالاخره به سرانجام رسانیدم و سال ۹۵ مجوز برگزاری این مسابقات از سوی وزارت ورزش صادر شد. البته در این میان تبلیغات و رسانه‌ها هم نقش پررنگی داشتند. کمک آنها می‌توانست به برداشتن موانع سرعت بیشتری دهد. می‌خواستم صدایم را از طریق رسانه‌ها به گوش مسئولان برسانم که در ایران زنان زیادی هستند که می‌خواهند موتورسواری کنند و این کار را به صورت حرفه‌ای انجام دهند. بالاخره همه این موارد دست به دست هم داد تا موتورسواری برای زنان رسمی شد. من با ستمی که خودم داشتم، اولین مسابقات موتورریس را هم برگزار کردم. من اولین قهرمان زن موتورریس ایران شدم. در این مسیر، تلاش زیادی کردم تا سدهایی را که پیش پای زنان می‌گذارند، بردارم.



❧ آمریکا که رفته بودم به موتورسواران آنجا می‌گفتم یک روز به ایران بیایید و موتورسواری ما را ببینید؛ به من می‌گفتند اگر به ایران بیاییم، ما را می‌کشند! این تفکرات غلطی است که در ذهن خیلی‌ها شکل گرفته. می‌توانیم این فکر را تغییر دهیم. می‌توانیم کاری کنیم که جلوه واقعی ایران در دنیا نشان داده شود. لازمه این کارها اعزام زنان ایران به رقابت‌های خارجی است

❧

❧ خب با این اوصاف، الان باید وضع ورزش موتورسواری زنان در ایران خیلی بهتر شده باشد.

در دو سال گذشته، موج و تحول عظیمی در این رشته برای زنان به وجود آورده‌ام. تا قبل از من، در کراس، خانم‌هایی بودند که موتورسواری می‌کردند؛ ولی فعالیت آنها عادی بود و تغییر و تحولی رخ نمی‌داد. بعد از اینکه فعالیتم شروع شد و رسانه‌ها هم پوشش دادند، همه به تکیو افتادند و موتورسواری زنان دچار تحول شد. فعالیت‌هایی که می‌کردم، سروسصدای زیادی به راه انداخت. قبل‌ا موتورسواران زن خیلی اندک بودند؛ ولی الان تقریبا بیش از صد زن موتورسوار داریم. خیلی‌ها هستند که به من می‌گفتند موتورسواری شما را دیدیم یا اینکه مصاحبه‌های شما را خواندیم و انگیزه پیدا کردیم که موتورسواری کنیم. من برایشان الهام‌بخش بوده‌ام؛ همان‌طور که آن خانم رفته‌را در ذهن من زد تا موتورسواری کنم. من هم الان در ذهن خیلی‌ها جرقه زده‌ام که می‌توانند موتورسواری کنند. وقتی این واکنش‌ها یا پیام‌ها را می‌بینم، برایم خیلی لذت‌بخش است. حتی این موضوع میان آقایان هم وجود داشته است؛ همین اواخر آقایانی پیام داده و گفته بود من برایش منبع الهام شده‌ام چون بعد از ۳۷ سال بدون اینکه تجربه زیادی در موتورسواری داشته باشم، رفته و گواهی‌نامه‌اش را گرفته است.

❧ باین حال قبول دارید که هنوز هم بعد از این اتفاقات و البته برگزاری رقابت‌های نیمه‌حرفه‌ای برای زنان موتورسوار، بسیاری از خانواده‌ها و قشرهای مختلف جامعه، هنوز نمی‌توانند بپذیرند که دخترها موتورسواری کنند؟

ورزش

۳ برش از یک اتفاق

۱- باتشکر از نیروی انتظامی

حرکت‌کردن با موتورهای «ریس» در جاده و معابر معمولی و عمومی کار ساده‌ای نیست؛ فارغ از اینکه جلب توجه زیادی دارد، قدغن است. حالا به این موضوع باید رانندگی یک خانم هم اضافه شود. زمان عکاسی از موتورسواری بهناز شفیعی چاره‌ای به غیر از حضور در خیابان‌های اطراف نبود؛ در نتیجه برای شبیه‌سازی به اتفاقات پیست مجبور شدیم فریم‌های مختلفی از رانندگی بهناز در خیابان‌های معمولی و بعضا جاده پریچ‌وخمی که انتهایش به جاده چالوس می‌رسید بگیریم. این داستان هم با توجه به تردد زیاد اتومبیل‌ها در مسیر چندان میسر نبود. حضور بهناز شفیعی با موتورش و توجه ویژه به او باعث شد تا مأموران نیروی انتظامی از راه برسند و از ما توضیح بخواهند که دقیقا چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است؟ موضوع سؤال آنها علاوه بر قدغن‌بودن تردد موتور مذکور، رانندگی یک خانم هم بود. آنجا توضیح دادیم که خبرنگاریم و برای تهیه گزارش، خودمان را به این محل رسانده‌ایم. نیروی انتظامی هم پس از رؤیت کارت خبرنگاری ما و البته کارت موتورسواربودن بهناز شفیعی، کمال همکاری را داشت و بدون اعمال محدودیتی برای تردد و عکاسی اجازه ادامه فعالیت را صادر کرد. هرچند در نهایت تردد گسترده بقیه اتومبیل‌ها در جاده مذکور هرگز به عکاس روزنامه اجازه داد تا فریم دلخواهش را در جاده و در زمان رانندگی بردارد.

۲- لطفاً یک سلفی

بهناز شفیعی از همان زمان که از خانه بیرون زد تا همان زمان که موتورش را پارک کرد، در کانون توجه بود. خانواده‌های بسیاری هنوز سر برمی‌گرداند تا مطمئن شوند راننده این موتور مسابقه‌ای یک خانم است. واکنش‌ها مثبت بود و حتی بعضا سرعت تعدادی از اتومبیل‌ها هم می‌شد تا بیشتر تبحر شفیعی در رانندن موتور را ببینند. خانم‌ها غالبا واکنش‌های هیجان‌انگیزتری داشتند و بعضا با نشان‌دادن ژست‌های مثبت به بهناز شفیعی روحیه می‌دادند. بسیاری هم در زمان ماهرنگی با او برای عکاسی، کنار جاده متوقف و مشغول تماشای موتورسواری‌اش می‌شدند. البته اتفاق جالب‌تری در پیج‌های تند و تیز باریک چند کیلومتر آن‌طرف‌تر رخ داد؛ جایی که یک آقا به‌همراه همسرش، اتومبیل را درست در کنار جاده و نزدیک به پرتگاه پارک کرد تا با بهناز شفیعی یک سلفی بگیرد. پارک‌کردن اتومبیلش در آن مسیر خطرناک از یک سو یکسود دلپه‌آور بود و تقاضایش برای سلفی در حین عکاسی برای روزنامه، کمی عجیب. هرچه بود همه‌چیز ختم به خیر شد؛ او سلفی‌اش را گرفت و بدون وقوع خطری، ماشینش را سوار شد و رفت.

۳- تک‌چرخ هم می‌زنید؟

بعد از عکاسی که به دلیل مشکلات مذکور حسایی هم طولانی شد، نوبت به اصل مصاحبه رسید.

کمی پایین‌تر از آن پیچ‌های ریزودرشت چند کافی‌شاپ بود که می‌شد یک‌ساعتی نشست و مصاحبه را صورت داد. زمانی که سفارش جای دادیم اتفاق جالبی رخ داد؛ دوست عزیزی که جای را می‌آورد بهناز شفیعی را می‌شناخت. رو به او کرد و گفت: «تا صدای موتور شما را شنیدم، به استادم گفتم دوباره همان خانم است؛ الان که آمدید اینجا، به او گفتم دیدی درست می‌گفتم». این موضوع که بهناز شفیعی آنجا شناخته‌شده باشد چندان عجیب نبود؛ ولی سوآلی که در ادامه صحبت‌هایش پرسیده شد که در آنجا حضور داشته، بحث این موتور می‌تواند باشد؟ می‌تواند یا نه این موتور تک‌چرخ هم زنید؟» شفیعی پاسخ داد که با این موتور نه، ولی با بقیه موتورها توانایی تک‌چرخ‌زدن را دارد. اینکه دیگر موتورسواری یک دختر در آن منطقه تبدیل به امری بدیهی شده بود نشانه خوبی است؛ اینکه دیگر موتورسواری عادی مردم آن منطقه را به هیجان منفی واهی‌ای نکتة مثبتی است؛ درست‌معنی‌اش این می‌شود که اگر خانم‌ها سوار بر موتور شوند، اتفاق بدی نمی‌افتد و برایشان پذیرفته شده است.

ادامه از صفحه ۹

مجمع بدون «هاشمی»

نهاد کارشناسی

در دوره چهارم مجمع و در شرایطی که اصلاح‌طلبان در ساختار سیاسی حاضر بودند، مجمع روزهای پرکاری را می‌گذراند چه اینکه اختلاف نظر میان شورای نگهبان و مجلس ششم و بعضا درخصوص لوابح، میان دولت اصلاحات و شورای نگهبان روندی رو به تزیاید داشت. با این حال، با وجود اختلاف دیدگاه سیاسی میان دولت و مجلس اصلاحات با اکثریت اعضای مجمع، فضا شبیه دوران احمدی‌نژاد نشد. بعد از آن یعنی از سال ۸۵ تا انتخابات ریاست‌جمهوری دهم، احمدی‌نژاد به صورت یک خط در میان در مجمع حاضر شد و پس از آن نیز، هیچ‌گاه به ساختمان مرمر قدم نگذاشت تا غیبت او به امری عادی بدل شود.
طرفه اینکه بعد از سخنان محمود احمدی‌نژاد مبنی بر وجود دلایل خاص برای عدم شرکت در جلسات مجمع تشخیص، فاطمه رجبی، همسر سخنگوی سابق دولت به بیان دلایلی در این‌باره پرداخت: «رئیس‌جمهور در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی غیبت خود در مجمع تشخیص مصلحت را «بنا بر دلایل خاص» دانست... در انتخابات دهم، مسائلی را که ۳۰ سال علیه آیت‌الله هاشمی می‌گفتند، بار دیگر مطرح شد. یعنی این داستان ۳۰ ساله است. حال آیا می‌توان پذیرفت احمدی‌نژاد در کنار هاشمی بنشیند و تصمیمات او را امضا کند؟! اعضای دیگر مجمع یکی دبیر آن است، محسن رضایی با شاهکارهایی در انتخابات دهم و هم‌اوابی او با کودتاگران و ادعای تقلب و... این یک مسئله اوست. محمد هاشمی، مجید انصاری، بیژن زنگنه، محمدرضا عارف، میرحسین موسوی، باهنر، حسن روحانی، حسن حبیبی، ناطق‌نوری و برخی همسفران هاشمی در زیارت کربلای صدفره از جیب بیت‌المال! عدم حضور رئیس‌جمهور مانند عدم اقبال مردم به این افراد است که طرد و نفی و بی‌زاری یکپارچه را بروز داده است». در فضای پس از انتخابات نزدیکان رئیس‌دولت که قرار داشتند، دلایلی برای شرکت نکردن احمدی‌نژاد در جلسات مجمع ارائه کردند؛ علی‌اکبر خوافکر مشاور مطبوعاتی رئیس‌جمهور یکی از این افراد است که ابتدا دلیل غیبت‌های احمدی‌نژاد را در جلسات مجمع «برنامه‌های شش‌رده‌ای که رئیس‌جمهور داشت» ذکر کرد اما پس از گذشت چند روز علت این غیبت را حضور «افرادی که رودرروی نظام و رهبری ایستادند و با مواضع، اظهارات و رفتار خود، تور توطنه‌های دشمن علیه اسلام، کشور و مردم را گرم می‌کنند» عنوان کرد و نشست رئیس‌جمهور در کنار این افراد و هم‌سخنی با آنها را انتظار درستی ندانست. غلامحسین الهام نیز علت نرفتن احمدی‌نژاد به جلسات مجمع را خوب اداره‌نکردن مجمع از سوی آقای هاشمی دانست و گفت: «اگر مجمع تشخیص در جایگاه عالی مصلحت نظام فراتر از نگرش‌های جریان‌ی و حزبی اداره می‌شد، این اتفاقات پیش نمی‌آمد که مثلا خیلی سطحی و خیابانی مسائلی را راجع به اساس ثنقل و تقلب در انتخابات در جلسات مجمع مطرح شود».
آبان‌ماه ۸۹ اما علی‌اکبر خوافکر در مقام مشاور ارشد احمدی‌نژاد و در تداوم مواضع خاص خود در قبال وقایع سیاسی، خواستار تغییر قانون اساسی و رفع «موانع دست‌وپایگر» در قانون بنفع دولت شد. وی همچنین با متمه‌کردن مجمع تشخیص مصلحت نظام به عمل مغایر قانون اساسی- در فاصله بیش از یک سال تا پایان این دوره فعالیت مجمع تشخیص مصلحت- خبر از پایان مأموریت اعضای منصوب رهبری در مجمع تشخیص مصلحت داد و خواستار تغییر اعضای فعلی مجمع شد و درباره ترکیب فعلی ایس مجمع گفت: این ترکیب قطعا باید تغییر کند! او در مصاحبه خود ادامه می‌دهد: «معلمکرد امروز مجمع هیچ نسبتی با قانون اساسی ندارد. قانون اساسی صراحت دارد که کار مجمع، فقط تشخیص مصلحت است اما آنچه اکنون شاهد آن هستیم چیزی بسیار فراتر از تشخیص مصلحت است... حاضرم با هر حقوق‌دانی در این زمینه بحث کنم زیرا کاری که مجمع درحال حاضر انجام می‌دهد، مغایر قانون اساسی است. شاید لازم باشد در بازنگری قانون اساسی این مسائل شفاف‌تر شوند». تحلیلگران بر این باورند انتقادهای تند از معلمکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام و سوگیری در قبال وظایف قانونی بازوی مشاوره‌ای و نظارتی نظام که قرار است در موارد ایجاد بین‌ست در موضوعات مختلف، براساس «مصلحت» عمل کرده و آزمونی فاصله‌بخش باشد، در پنج سال گذشته به تدریج‌بند گفتارهای برخی حامیان دولت و رسانه‌های حامی آنها بدل شده است. دوره پنجم مجمع تشخیص مصلحت نظام در حالی به پایان رسید که آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان کنارگیری کرد. آیت‌الله محمدرضا توسلی، صبح شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۸۶ در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام در حال قرائت نطق پیش از دستور و در اعتراض به بی حرمتی‌ها به بیت امام و سیدحسین خمینی، دچار عارضه قلبی شد و پس از انتقال با بیمارستان درگذشت و میرحسین موسوی، عضو دیگر مجمع تشخیص مصلحت، نیز براساس تصمیمات گرفته‌شده، در حضر به سر می‌برد. دوره ششم اما باز هم با نام آیت‌الله هاشمی اداره شد، حسن روحانی در جایگاه رئیس‌جمهور، در جلسات کنار آیت‌الله نشست و محمود احمدی‌نژاد، پای ثابت جلساتی شد که همچنان آیت‌الله در جایگاه رئیس آن نشسته بود.

احکام ثانویه و مصلحت‌سنجی

پس در نتیجه در مواردی که تراحم بین مصالح پیش‌یابید و اگر بخواهیم اصل حکم را حفظ کنیم، مصلحتی که اهم است، از بین برود، باید در چارچوبی که تعیین می‌شود، از حکم اولیه دست برداشت و برای آن مصلحت‌ثانوی، حکم دیگری اظهار شود. در برخی گفت‌وگوهای رسانه‌ای به این مسئله اشاره کرده‌ام و بعضی بزرگان هم نکاتی در این‌باره گفته‌اند و مفهوم آن این است که باید شرایط رصد بشود و برای وجود این مصلحت در جامعه، زمان‌بندی ارائه شود. تا زمانی که مشکل پابرجاست و اجرای حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود، حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌توان به خبرگان فقه رجوع کرد که بعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم با حکم ولی فقیه، حکم اولیه سبب از دست‌رفتن مصلحت مهم‌تر می‌شود. حکم ثانوی حاکم است و پس از آن، حکم اولیه با هم لازم‌الاجراست. تشخیص این موضوع هم با فقیه است. همچنین درباره اینکه این مورد خاص که برای آن حکم ثانویه در نظر گرفته شده، چه وضعیتی دارد و اگر حکم اولیه حاکم باشد، این موضوع مبتلا به مصلحت یا مفسده اقوی است، می‌